

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا

۳۲۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۳۸۵، ۲۳ اوت ۲۰۰۶

abdolgolparian@yahoo.com

سر دبیره: عبدل کلپریان

بربریت محتوم نیست

جنگ تروریستها میتواند آغاز یکی از خونبارترین دوره های تاریخ معاصر باشد. تا همینجا نفس در سینه صدها میلیون انسان حبس شده است. اما این دورنما محتوم نیست. صحنه به دو سوی این جدال محدود نیست. یک نیروی سوم، یک گول خفته، وجود دارد که میتواند ورق را برگرداند. این دوره میتواند، اگر این گول بیدار شود، سر آغاز تحولات مثبت و تحقق آرمانهایی در جهان باشد که بشریت در دهه های آخر قرن بیستم دیگر از آن قطع امید کرده بود. بوش و بلر و خامنه ای، آمریکا و ناتو و اسلام سیاسی، نمیدانند که واقعا یک بشریت متمدن، یک جهان متمدن، وجود دارد که ممکن است در این میان برخیزد و در مقابل جنگ تروریستها از خود دفاع کند. علیرغم همه این تاریکی و وحشتی که در برابر ما مردم گرفته اند. قرن بیست و یکم میتواند قرن بربریت کاپیتالیستی نباشد. این روزهای تعیین کننده ای است (منصور حکمت)



چشم در واقعیت دو ختنهای آقای مدرسی!

یدی محمودی yadi_mahmodi@yahoo.com

بیش از یک ماه بمباران مردم لبنان، کشتار هزاران نفر و آوارگی صدها هزار دیگر، و بیرانسازی وحشیانه بخش زیادی از جنوب لبنان توسط رژیم جنایتکار اسرائیل و با تانید و چراغ سبز آمریکا و انگلیس یک بار دیگر توحش و بربریت نظام کثیف سرمایه را در مقابل مردم دنیا قرار داد.

در تقابل با توحش رژیم اسرائیل حزب الله لبنان این جریان جنایتکار و ارتجاعی، هر آنچه در توان داشت بکار برد تا تعداد هر چه بیشتری از مردم بی دفاع اسرائیل را قربانی کند، دو سوی این تخصاص کثیف و ارتجاعی هیچ ربطی به خواست و آرزوی مردم بی دفاع اسرائیل و لبنان و فلسطین نداشته و ندارد، این همان صفحه ۵

دفاع از حزب الله در پوشش دفاع از مردم آناتومی حزب آقای مدرسی در مورد جنگ لبنان بخش (۲)

asangaran@aol.com



محمد آسگران

است و چرا به این سمت میرود. با بالا گرفتن این کشمکش و بویژه با حمله محتمل ارتش آمریکا و متحدینش به افغانستان، "دفاع ضد امپریالیستی" از جریان اسلامی و حتی توجیه اقدامات تروریستی آن با استناد به جنایات و سرکوبگری های آمریکا و اسرائیل میتواند بار دیگر در میان مردم و احزاب سیاسی خاورمیانه و همسینطور در میان بخشهایی از چپ رادیکال سنتی و روشنفکری جوامع غربی جا باز کند. پناهگاه صفحه ۲

در قسمت اول این نوشته با فاکتهایی از مصاحبه کورش مدرسی و نشان دادن جایگاه موضعگیری حزبش در قبال جنگ لبنان، سعی کردم که دفاعش از جریانات اسلامی و حمله اش به چپ را نشان دهم. در این قسمت تلاش میکنم که با فاکتهایی دیگری از او و مقایسه تحلیل او با تحلیل منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری نشان دهم که ضدیت مواضع کورش مدرسی با هر نوع چپ و آزادیخواهی از کجا ناشی میشود. چرا به این دگر دیسی آشکار دست زده

بخش کوتاهی از مقاله " دنیا بعد از ۱۱ سپتامبر "

بقلم منصور حکمت

صفحه ۵

فراخوان به همه کارگران در سراسر کشور

صفحه ۷

تجمع و اعتصاب کارگران کارخانه پوریس سندج

صفحه ۸

وضعیت جسمی احمد باطنی بشدت افت کرده است احمد باطنی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شود

صفحه ۸

منشعبین در تند پیچی دیگر حزب اله گیت کورش مدرسی

mansoorfarzad@yahoo.se

مردم، کورش مدرسی رهبر حزب منشعبین در مصاحبه ای با تلویزیون پرتو که متن آن مصاحبه در سایت این حزب درج شده، علیرغم اینکه حزب اله را کثیف و ارتجاعی مینامد اما این جریان را نماینده مردم لبنان خوانده و دلیل میاورد که این

مردم، کورش مدرسی رهبر حزب منشعبین در مصاحبه ای با تلویزیون پرتو که متن آن مصاحبه در سایت این حزب درج شده، علیرغم اینکه حزب اله را کثیف و ارتجاعی مینامد اما این جریان را نماینده مردم لبنان خوانده و دلیل میاورد که این

تسلسلای آزادیخواهان و کمونیستهاست که نتوانسته اند سر پناهی برای مردم بسازند و در غیاب جریانانات مترقی، مردم غیر مسلمان و حتی زنان سکولار برای دفاع از زندگی و شرافت خود به این نیرو پناه میبرند. کورش مدرسی در مصاحبه اش حزب اله صفحه ۶



منصور فرزاد

در جریان جنایات هولناک اسرائیل بر علیه مردم لبنان و کشتار هزاران نفر و آواره و بی خانمان شدن صدها هزار نفر از

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دفاع از حزب الله در پوشش ...

عقیدتی اصلی گانگستریسم و ارتجاع اسلامی در این جنگ قدرت، نه شعارهای پوسید و آشکارا ضد بشری مذهبی و اسلامی، بلکه این به اصطلاح "ضد امپریالیسم" ملی - مذهبی و خرده بورژوازی خواهد بود. منصور حکمت دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

پیش بینی منصور حکمت را اکنون میتوان به عینه دید که اتفاق افتاده است. کورش مدرسی و حزب طوفان و بخشی از چپ سنتی و ملی اسلامیها و بخش قابل توجهی از چپ سنتی و "ضد امپریالیست" غرب بی تردید در کنار حزب الله قرار گرفته اند. در این میان کورش مدرسی تنها تازه وارد این صف است که با سر به این سمت رفته است. اما توجیه مدرسی این است که چون هیچ نیروی دیگری نیست پس "مردم" حق دارند از حزب الله دفاع کنند. اکنون که حزب الله در بازسازی لبنان اعلام کرده است به هر خانواده ای که خانه اش خراب شده است ۱۲ هزار دلار هم میدهد و رسماً و علناً هم اعلام کرده است که این پول از حکومت اسلامی میرسد، مدرسی این کمکها را واقعی تر از حرفهای چپ روانه در نقد حزب الله و جنبش سپاه اسلام سیاسی میداند.

آقای مدرسی که امروز از حزب الله به دلیل مقاومتش در مقابل اسرائیل دفاع میکند. طبقاً از خمینی و پیروانش به دلیل مقاومتشان در مقابل آمریکا هم دفاع میکند. جمهوری اسلامی تازه دانشگاه و مدرسه و کودکستان بیشتر از حزب الله ساخته و بر علیه "امپریالیسم" هم بیشتر از حزب الله لبنان گفته و نوشته است.

در جنگ و حمله احتمالی آمریکا به ایران، ایشان از هم اکنون گفته است که در کنار جمهوری اسلامی ایران باید ایستاد. زیرا هنوز بنظر او کسی و جریانی نیست که مقاومت مردم را سازمان دهد. پس "زنده باد جنبش مقاومت حزب الله و جمهوری اسلامی" که مدرسی و شرکا جناح چپ آن هستند و برای جناح راست و پول دار و امکانات دار موشک پران آن هورا میکشند!!!

اما مشکل آقای مدرسی از اینهم فراتر است. تمام قضیه اینست که در تحلیل اوضاع امروز و نظم نوین جهانی، مدرسی به جنگ بین دو قطب ارتجاعی و تروریستی اعتقادی ندارد.

جنگ قدرت اسلام سیاسی و آمریکا و متحدینش در خاورمیانه و جنگ برای در حکومت ماندن از سوی جمهوری اسلامی ایران و به قدرت رسیدن حزب الله لبنان برای اینها محلی از اعراب ندارد. مهمتر از همه جنایات این جنبش سیاه اسلامی بر علیه مردم، بر علیه زنان، کارگران، روشنفکران و بی خدایان جایی از عطف توجه ندارد. مدرسی را دیگر به قتلهای ناموسی حماس در فلسطین کاری نیست، به تهدید به ترور روشنفکران در لبنان کاری نیست، از نظر او اینها جزئیات است. اصل و مهم اینست که شیخ نصرالله پول دارد و به مردم فقیر پول میدهد و قدرت موشکی دارد و هر دشمنی را جواب میدهد!

آقای مدرسی اعلام کرده است که این جنگ فقط یک قطب دارد آن هم اسرائیل و آمریکا است. اینها فجایع و کشتار مردم لبنان را به وسیله اسرائیل میبیند اما موشک پرانی حزب الله که طبق آمار خودشان ۳۷۰۰ موشک به داخل شهرهای اسرائیل شلیک کرده اند و اعلام کردند در این جنگ اسرائیل را شکست داده اند را نمیبیند. با همین استدلال آقای مدرسی در مورد ۱۱ سپتامبر و موضع اصولی حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت در قبال آن، یعنی جنگ دو قطب تروریستی تجدید نظر میکنند و رسماً اعلام میکنند این جنگ فقط یک طرف دارد. این "فقط یک طرف دارد" کلمه رمزی است که قرار است قباحات دفاع از حزب الله را بپوشاند. در این جنگ تعداد کشته ها و جنایات و قدرت هر کدام از طرفین جنگ نمیتواند مبنایی برای شناخت از ماهیت آن باشد. با این وجود تعداد زیادی از مردم در هر دو طرف جنگ به خاک و خون کشیده شدند. یکی با بمباران و دیگری با موشکباران و عملیات انتحاری کشتار مردم را از افتخارات جنگی

خود به حساب می آورند. اگر با معیار امروز آقای مدرسی به سراغ فاجعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا میرویم باید فقط جریانات اسلامی را محکوم میکردیم. در حالی که منصور حکمت همان وقت این جنگ را جنگ دو قطب تروریستی نامید.

محکوم کردن یک قطب و ندیدن جنایات قطب مقابل، آوانس سیاسی دادن و تایید جنایت آن است. هورا کشیدن برای حزب الله بدلیل "به خاک مالیدن پوزه شیطان بزرگ". سیاستی است که آقای مدرسی مبلغ آن شده است.

آقای مدرسی در مقابل ما و جبهه سوم جبهه بشریت متمدن که هر دو قطب این جنگ را ارتجاعی میدانیم چنین میگوید:

"این یک موضع ظاهراً تند است ولی در واقع موضعی در خدمت اسرائیل و خدمت به حزب الله است. موضع امروز مبنی بر "جنگ دو ارتجاع" بزرگترین خدمت به حزب الله است. این موضع، موضع آمریکا است. موضع انگلیس است. به این خاطر که انگلیس به دنیا خاطر نشان میکنند که جنگ دو طرف دارد. میگوید که حزب الله باید از مرز کنار برود. در این میان کسی نیست که بگوید تنها نیرویی که همین امروز دارد در مقابل ویرانی حملات اسرائیل برای مردم جنگ زده لبنان سدی میسازد... امروز اسرائیل جنگ و خونریزی، و در عوض حماس دارد به مردم فلسطین مهد کودک میدهد!"

این حرفها را مقایسه کنید با حرفهای کیهان شریعتمداری آیا شبیه هم نیستند؟

"تاکید میکنم مردم فلسطین و لبنان حق دارند از خود دفاع کنند. کمونیستها و آزادیخواهان و طبقه کارگر آنجا غایبند و از دور برای آن مردم دست تکان میدهند".

بگذریم از این کشف تازه که طبقه کارگر ظاهراً در لبنان وجود ندارد و از دور دست تکان میدهد. ایشان نه تنها احزاب و سازمانهای چپ بلکه کل جبهه آزادیخواهی و طبقه کارگر دنیا را مورد حمله قرار میدهد و با لحن تحقیر آمیز در مقابل آن می ایستد اما و به تقدیس حزب الله مینشیند.

او در تقدیس حزب الله و علیه

کسانی که هر دو طرف جنگ را محکوم کرده اند چنین میگوید:

اینجا دیگر چرتکه انداختن ایدئولوژیک راه و روش فرقه های مذهبی میتواند باشد و بس. درست به همین دلیل است که همه جا چپ دارد به حزب الله و جریانات اسلامی میبازد. بخاطر اینکه آنها عملاً بعنوان مدافع مردم ظاهر میشوند، عملاً برای مردم کار میکنند. دست مردم را توی دست هم قرار میدهند. متحد میکنند. سریناده عاطفی و فیزیکی درست میکنند. عقب نشینی را سازمان میدهند. بفکر مردم هستند. در عوض به صف آزادخواهان و چپ نگاه کنید!

این جملات قصار بالا را یک بار دیگر بخوانید و آنها را بخاطر بسپارید. اگر آقای مدرسی و هرکس دیگری در این توهم بسر میبرد که گویا میتوان این سیاست را به خورد مردم ایران داد حتماً باید به عقل اش شک کرد. بهتر است هیچ کدام از دوستان آقای مدرسی بفکر راست و ریس کردن و دفاع "تئوریک" از این مشعشعات لیدرشان نپردازد که اوضاع بدتر میشود.

آقای مدرسی معتقد است کمونیستها و طبقه کارگر غایبند، از دور برای مردم دست تکان میدهند و حزب الله مردم را نجات میدهد. آیا احمدی نژاد و خامنه ای بجز این را گفته اند. آیا شیخ نصرالله همین را به مردم نمیکوید که حزب الله نجات دهنده است و بقیه در صف استکبار جهانی قرار دارند. این اراجیف را کسی توقع نداشت که از تریبون و زبان یک جریان "چپ" هر چند حاشیه ای پرت و بی ربط به جامعه بشنود. اما آقای مدرسی گفتن آنرا مزیت میدانند. زیرا نمیکوید برخورد "ایدئولوژیک و فرقه ای" بکنند!؟

کمونیستها و طبقه کارگر در زیر تیغ کشتار و زندان جلو دهندشان را میگیرند، در فقر نگاهشان میدارند بعد هم انگ فرقه ای بهشان میچسباند تا حقانیت جریانات راست و ارتجاعی را نشان دهند. تا کنون این کار بورژوازی حاکم بوده است، اما ظاهراً امروز بخشی از این وظیفه را کسانی مثل آقای مدرسی هم به عهده گرفته اند.

آقای مدرسی که خیلی اجتماعی تشریف دارند میتوانند در کنار حزب الله به جنگ "امپریالیسم" بروند. زیرا

او نمیکوید فقط از "دور دست تکان بدهد" احتمالاً میخواهد از نزدیک وارد نوار غزه بشود! ظاهراً کلمات ایدئولوژی و فرقه هم معانی دیگری نزد آقای مدرسی پیدا کرده است. طبقه کارگر و مردمی که از منظر ایشان قرار بود "خجالت بکشد" و از "سوسیالیسم رم کند" و... اکنون "فرقه ای" هم شده است. حزب الله از نظر او یک جریان مردمی و نجات دهنده است و کمونیستها و طبقه کارگر فرقه ای و ایدئولوژیک برخوردار میکنند!

نقد پایه ای اتفاقات جهان امروز، تحلیل و ارزیابی دنیای نوین و نظم نوین جهانی و اعلام اینکه در این دنیا سه قطب وجود دارد و قطب سوم قطب انسانیت و کارگر و چپ و مردم زحمتکش است که در جنگ تروریستها در مقابل هر دوی آنهاست، ظاهراً زیادی ایدئولوژیک است و جناب نازک دل و متاثر از قتل و کشتار کودکان در لبنان، برای اینکه هر چه زودتر به داد مردم برسد، در کنار حزب الله قرار میگیرد، تا با قدرت گرفتن این جبهه فاشیست و ضد انسان، راه را برای دخالت بیشتر اینها در زندگی مردم لبنان و فلسطین باز کند. تا به زنان بد حجاب و بی حجاب حمله کند، تا بر سر و روی آنها اسید پاشند. سنگسار کنند و زبان از حلقوم منتقدین بیرون کشند و اعدام کنند و دست ببرند و سر از تن جدا کنند و...

مدرسی که اتفاقاً همه اینها را دیده و تجربه کرده است، با کمال خونسردی اعلام میکند، اینها از جان مردم دفاع میکنند، و کارگر و زن معترض و زحمتکش و روشنفکر آن جامعه از دور دست تکان میدهند! گویا اگر کسی علیه حزب الله و جنایات و فاشیسم اسلامی حرف زد، فرقه ای و ایدئولوژیک موضع میگردد. از نظر ایشان کسی که بگوید این جنگ، جنگ دو قطب تروریستی است عملاً "یک موضع بیطرف" گرفته است. آیا کسی میتواند این بی منطقی را هم منطقی بداند؟ کسی که میگوید هر دو طرف جنگ را نباید افشا و طرد کرد و جبهه سوم یعنی جبهه آزادیخواهان و طبقه کارگر و کل بشریت متمدن را نباید در مقابل این دو قطب تروریستی به میدان آورد، چگونگی

از صفحه ۲

دفاع از حزب الله در پوشش ...

میتوان آنرا بیطرف قلمداد کرد. آقای مدرسی گفته است:

حزب الله "عملاً برای مردم کار میکند. دست مردم را توی دست هم قرار میدهند. متحد میکنند. سرپناه عاطفی و فیزیکی درست میکنند. عقب نشینی را سازمان میدهند. بفکر مردم هستند و ..."

خطاب به کسانی که علیه دو قطب تروریسم جهانی ایستاده اند میگوید:

انتقاد مورد نظر از نوع انتقاد چه حاشیه ای و مریخی است که از دیدن واقعیت ساده جاری در منطقه عاجز است. این همان چپ بیبربط است که در سی چهل سال گذشته نتوانسته کاری را برای مردم به سرانجام برساند. این چپ در اوضاع عراق هنوز امیدشان به اینست که سرانجام بین المللی بیابند و مردم آن کشور را نجات دهند. ... بجای

دیدن این واقعیت، پناه بردن به تحلیل "تقابل قطبهای تروریستی و ارتجاعی" چیزی بیشتر از یک پوشش کاذب برای انفعال آن چپ نیست. این چپ و اینگونه مواضع فضای دنیای را اشغال کرده اند. ...

موضع "دو قطب ارتجاعی" تنها اتخاذ یک موضع بیطرف در این کشمکش خانمان برانداز است و بس."

آقای مدرسی محکوم کردن هر دو قطب جنگ را موضع "بیطرفی" میداند، ولی او در دفاع از حزب الله کاملاً طرفدار است و این را به وضوح هم نشان داده است. در مورد جنگ تروریستها در عراق و سناریوی سپاهی که آنجا به مردم تحمیل کرده اند آقای مدرسی سرمشقش مقتدا صدر است نه خیزشهای توده ای که در کردستان علیه احزاب ناسیونالیست حاکم آغاز شده است. ایشان چون خیلی میلیتانت تشریف دارند میخواهد با اسلحه به رقابت با مقتدای صدر بپردازد. ما همان موقع که این تر را مطرح کرد و امروز هم، سیاستمدان این است که اگر این جنبشهای حزب الهی و مقتدا صدی و انواع جانوران اسلامی و قومی را نقد و حاشیه ای نکنید، اگر مردم را در دفاع از زندگی و مطالباتشان

سازمان ندهید، اگر با خیزشها و تشکلهای توده ای وارد میدان نشوید و اگر هر نوع جنگی که امثال آقای مدرسی مدعی آن هستند به نفع جریانات اسلامی و ناسیونالیستهای بعثی معنی میشود. اما دست آقای مدرسی را هم بسته ایم عراق هم جلو دستشان است چرا اینجا این سیاستش را عملی نمیکند باید از آدمهای از خودش عاقلتر بپرسد. ایشان بجای این همه ناسازگویی به دیگران و دفاع از حزب الله اسلحه برود آمریکا و اسرائیل را از عراق و لبنان و فلسطین بیرون کند. ما اینها را میشناسیم ظرفیتها و تواناییهای اینها برای ما ناشناخته نیست. تنها کاری که اینها میتوانند بکنند و تا کنون انجام داده اند ادعاهای بی پایه و توهین به مردم و جبهه آزادیخواهی است. با لحنی و ادبیاتی با مردم حرف زدن که تکرار هم قباح است. این تنها هنر آقای مدرسی است که فکر میکنم هیچ جریانی در میان چپ و راست جامعه تا کنون به آن حد نرسیده است.

ما فکر میکنیم بیرون کردن آمریکا و اسرائیل کار مردم آزادیخواه، طبقه کارگر و کمونیستهای عراقی و لبنانی و فلسطینی است. ما تلاش میکنیم که این جنبش با بگیرد. ما تلاش میکنیم که مردم عراق با اتکا به سازماندهی توده ای و خیزشهای شهری و با اتکا به نیروهای سکولار، مدرن و برابری طلب و کمونیست یک جنبش توده ای را علیه همه جک و جانورهای حاکم سازمان بدهیم. ما تلاش میکنیم که آمریکا را در مقابل یک جنبش قوی سازمان یافته توده ای جهانی قرار بدهیم و ناچار به عقب نشینی کنیم. اگر روزی مردم به این قدرت نزدیک شدند آن روز مطمئناً مسئله اسلحه و کاربرد آن هم در دستور قرار میگیرد.

آقای مدرسی سربازان فرانسوی و انگلیسی و آمریکایی و اسرائیلی را فرا خوانده است که اسلحه ها را به سوی دولتهای خودشان برگردانند و با آنها جنگ کنند. این در بهترین حالت حرف بچه محصلی است که

تاریخ انقلاب روسیه و تاکتیک کمونیستهای آن دوره را خوانده است اما معنی عملی آنرا بلد نیست. پیچیدگیهای دنیا و مسئله تاکتیک و استراتژی را چنان قاطی کرده است نه کسی او را میفهمد و نه خودش در میان داد و فریادش معنی حرفهایش را متوجه میشود. بدرد کسی نمیخورد، راهی نشان نمیدهد حتی همان آدمهای مدافع آقای مدرسی را هم به کاری تشویق نمیکند. این منطق و این استیصال بعلاوه غلظت شدید "ضدامریالیستی" چیزی را بیان نمیکند. نهایتاً به عملیات انتحار منجر میشود. کورش دوست دارد دیگرانی را به این عمل تشویق کند. من فکر نمیکنم حتی یک نفر در این دنیا به فراخوان ایشان جواب بدهد. اگر این موضع گیری و تاکتیک این چنین پرت و پا در هوا است که حتی یکی از یاران آقای مدرسی هم آنرا اجرا نمیکند پس بدرد چه کسی میخورد، بجز نشان دادن عصیان یک آدم خورده بورژوا که دارد سرش را به دیوار میکوبد. دورانی سیانور دوی این درد بود اکنون ناسازگویی دوی آن شده است.

اما برگردیم به موضع "بیطرفی"، حقیقت این است اگر کسی جنگ دو قطب تروریستی و تلاش برای به میدان آوردن قطب سوم را بیطرفی قلمداد کند، اولین کسی را که میخواهد به چالش بکشد منصور حکمت است. زیرا او اولین کسی است که این سیاست را اتخاذ کرد و در تحلیل جنگ تروریستها و دو قطب تروریستی و ورود دنیا به این فاز جدید پس از ۱۱ سپتامبر نوشت. آقای مدرسی امروز آنرا "یک موضع بیطرف" قلمداد میکند، در حالی که همگان از جنایت ۱۱ سپتامبر انگشت حیرت به دهان مانده بودند، منصور حکمت با تحلیل آن واقعه و تزه های راهگشا این چنین میگوید:

"آنچه هیات حاکمه آمریکا به آن جنگ جهانی علیه تروریسم اطلاق میکند، در حقیقت ورود دنیا به فاز جدید و ویرانسازی در جنگ جهانی تروریستهاست.

در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دوردی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم

جهان ما کوبیده اند. در یک قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. مستشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار مردم بیخبر و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده است، میلیونها نفر را در ویتنام بقتل رسانده و سرزمینشان را با بمباران شیمیایی برای سالها سوزانده و بیمصرف کرده است. ناتو و ائتلافهای دولتهای غربی که از عراق تا یوگسلاوی خانه و مدرسه و بیمارستان مردم را بر سرشان خراب کرده اند و نان و داروی میلیونها کودک را گروگان گرفته اند. بورژوازی و دولت اسرائیل، که اشغال میکنند، تصرف میکنند، کشتار میکنند، محروم میکنند. اینها به اردوگاههای آوارگان بمب و راکت میزنند و به کودکان دهساله پناه گرفته در آغوش پدر و در صف مدرسه شلیک میکنند. از هیروشیما و ویتنام تا گرانادا و عراق، از میدانهای تیرباران در اندونزی و شیلی تا قتلگاههای فلسطین، کارنامه و پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جبهه سانسیمان است.

در قطب مقابل، تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی و کثیف اسلام سیاسی قرار گرفته است. اینها که زمانی خود دست پرورده و مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع خاورمیانه بوده اند، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه بدل شده اند.

تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طولی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگیرد. از کشتارهای دولتی و شبه دولتی در ایران و افغانستان، تا جنایات روزمره گروههای ترور اسلامی در اسرائیل و الجزایر و قلب اروپا و آمریکا، از سرکوب خونین مخالفان فکری و سیاسی، تا حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد بشری اسلامی بر

مردم و بویژه بر زنان، از سر بریدن ها و دست بریدنهای شرعی، تا بمبگذاری و قتل عام در اتوبوسها و کافه ها و دیسکوتک ها، اقلام کارنامه این مرتجعین است. منصور حکمت دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

آقای مدرسی حق دارد که این تحلیل را "بیطرفی" بدانند و قبول نداشته باشد. او حق دارد که از حزب الله و یا هر جک و جانور دیگری دفاع کند. او همچنین حق دارد که کمونیستها و چپها و طبقه کارگر را متهم کند که "کاری نکرده و نمیکنند" از دور دست تکان میدهند. این در چهار چوب آزادی بیان میگنجد. اما او حق ندارد که با این موضع ارتجاعی در تقابل با موضع رادیکال و انقلابی کمونیستها و منصور حکمت همچنان خود را حکمتیست بنامد. سیاه روی سفید میتوان این دو موضعگیری را در تقابل با هم دید و قضاوت کرد. کسی که این چنین علیه کمونیستها، طبقه کارگر و منصور حکمت قلم میزند چه مجبور است که خود را به او منتسب کند.

آقای مدرسی موضع ما و منصور حکمت را موضعی در خدمت هر دو قطب ارزیابی میکند. حزب الله و حماس را مدافع مردم لبنان و فلسطین میدانند. از ما سوال میکند که:

در مقابل کسانی که براسب" دو قطب تروریستی" سوار هستند میپرسم اگر خود شما امروز در لبنان بودید چه میکردید؟ آیا واقعا حزب الله را هدف تیرهای خود قرار میدادید؟ بنظر من انسانیت در این میان دارد قربانی میشود.... موضع "هر دو محکوم است" واهدای شعار انترناسیونال از دور برای مردم لبنان، چیزی بیشتر از موضع "جنت مکان" نیست. دردی را هم از مردم لبنان درمان نمیکند.

از منظر ایشان راهی بجز قرار گرفتن در جبهه حزب الله به فرماندهی سپاه پاسداران وجود ندارد. برای ایشان خیلی عجیب است اگر یک نیروی کمونیست در لبنان بود حزب الله را به مصاف میطلبید. اجازه بدهید من جوابی به همان صراحت دفاع آقای مدرسی از حزب الله به این سوال بدهم.

اگر ما در لبنان نیرو و قدرت

دفاع از حزب الله در پوشش ...

داشتیم بدون شك تلاش میکردم حزب الله را جارو کنیم. ما هیچ وقت در مقابل ارتجاع کوتاه نیامده ایم. ما سال ۵۸ و ۵۹ در کردستان ایران همین کار را با "سپاه رزگاری" کردیم در عین حال که در مقابل یورش جمهوری اسلامی میجنگیدیم، در همان حال برخلاف دفاع حزب دمکرات کردستان ایران از سپاه رزگاری ما آترا خلع سلاح و جارو کردیم. زیرا سپاه رزگاری يك نیروی ارتجاعی، مذهبی و دست ساز صدام حسین و علیه منافع مردم بود. همچنانکه امروز حزب الله يك نیروی مرتجع مذهبی، تروریست و دست ساز جمهوری اسلامی است. واضح است اگر ما در لبنان بودیم و یا نیرویی مثل ما در لبنان بود همان سیاستی را که ما در قبال سپاه رزگاری و جمهوری اسلامی عملی کردیم در مقابل حزب الله و اسرائیل و هر مرتجع دیگری می ایستاد و تلاش میکرد قدرت اول در لبنان باشد و مردم را از این تباهی نجات دهد.

اما مهمتر از موضع گیری در قبال جنگ لبنان مسئله این است که اگر همین امروز آمریکا و متحدین آن به ایران حمله کنند، ما چه میگوییم. این سوال واقعی تر و مطرح تری است. ما علیه هر دو قطب خواهیم بود و از همین امروز نیز اینرا تبلیغ میکنیم و سعی میکنیم که طبقه کارگر و مردم در کنار هیچکدام از این دو قطب نایستند. اما اگر اطفایان کوروش مدرسی به این سیاست او تمکین کنند، در کنار سپاه پاسداران به دفاع از میهن و "مردم" علیه "امپریالیسم" قرار میگیرند و فقط آمریکا را محکوم میکنند. این شاید مهمترین سوال و چالشی است که در مقابل این جماعت قرار دارد. این سیاست را بدون ابهام نوشته اند و جایگاه خود را از همین حالا تعیین کرده اند.

این شروع سیاستی است که در جریان جنگ احتمالی آمریکا و جمهوری اسلامی مردم را به دفاع از رژیم جانی حاکم بر ایران تشویق میکنند. بهرام و کورش مدرسی همین را با صراحت نوشته اند:

از این صریحتر نمیتوان از حزب الله و جمهوری اسلامی دفاع کرد. از این صریحتر نمیتوان علیه چپ و آزادیخواهی لجن پراکنی کرد.

امشال ایرج فرزند هم اگر مصلحتهای حقیر درون گروهی را کنار بگذارند از این اراجیف دفاع نمیکند. با معذرت از خوانندگان من ناچار شدم که فاکتهای طولانی اینها را در این نوشته تکرار کنم زیرا لازم است که هر انسان آزادیخواهی بداند که قضیه تازه شروع شده است.

این موضعگیری اگر زیر نوافکن قرار نگیرد میتواند فجایع دوران جنگ ایران و عراق را تکرار کند. زیرا در این جبهه آقای مدرسی و حزبش تنها نیستند. در ضمن کورش مدرسی اولین بار نیست که این راست روی آشکارا به اسم خود ثبت میکند. از نظر این تازه به دوران رسیده، يك باره انقلاب مرحله ای و بعد دمکراتیک میشود و در نهایت خود انقلاب هم خشونت لقب میگیرد. در همین مصاحبه مورد بحث هم جمهوری دمکراتیکش را تکرار کرده است. از نظر او يك روز سوسیالیسم مردم را رم میدهد و يك روز دولت حجابیانی را فراخوان میدهد و روز بعد به کارگران میگوید "حجالت" بکشید. يك روز

غیاب طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان در کنار حزب الله را نقد میکند و روز دیگر به مردم ایران میگوید ".... نشوید که مثل سال ۵۷ به میدان بیایید.

يك روز اعتراضات مردم خوزستان و آذربایجان را محکوم میکند و روز دیگر تظاهراتها و خیزشهای توده ای در کردستان را به جیب ناسیونالیستهای کرد میریزد. يك روز در کردستان چپها و کمونیستها غیب میشوند امروز در لبنان و فلسطین و آذربایجان و ... غیبشان زده است. بالاخره روزی اعلام میکند که جامعه به راست چرخیده است و روز بعد میروند از طالبانی و بارزانی تقاضای سازش و اجازه و ملاقات میکنند و...

این پروسه عاقبت کسانی است که تصمیم گرفته اند نهایتاً حزب الله را مدافع مردم و محق جلوه بدهند. عاقبت تاسف باری است. اینها در صف انقلاب و از سوسیالیسم دفاع میکنند. اما امروز به اینجا رسیده اند و به جایی میروند که شایسته هیچ انسانی نیست. من مطمئن هستم که این موضعگیری حتی اعضای خودشان را هم قانع نمیکند. قباح و ارتجاعی بودن سیاستهای مورد نظر آقای مدرسی چنان آشکار و زمخت است که نمیتوان آنها را در چهار چوب سیاستهای گرایشانی از چپ مورد بحث و بررسی قرار داد. فقط میتوان گفت که سیاست دفاع از حزب الله کثیف تر از کثیف است.

+++++

اما موضع گیری جریانات چپ سنتی در قبال جنگ لبنان و برخورد به حزب الله و جریانات اسلامی يك مسئله مهمتری است. این جریانات نه مثل کورش مدرسی مدافع حزب الله هستند و نه منتقد جدی و روشن اسلام سیاسی. بخش قابل توجهی از جریانات "چپ" جهان سومی و کشورهای غربی، نه مدافع حزب الله به سبک آقای مدرسی اما با دیده اغماض به سازمانهای اسلامی نگاه میکنند. این مسئله تاریخ و سنت خود را دارد، من تلاش کردم دیدگاه مدافع حزب الله را نقد کنم. اما بحث فقط به دفاع از حزب الله محدود نیست.

جریاناتی که الزاماً مدافع حزب

الله نیستند اما اساساً علیه آمریکا موضع دارند. این جبهه "ضد امپریالیستی" که اسلامیهها و بخش قابل توجهی از چپ جهان سومی و چپ سنتی در کشورهای غربی را در خود هضم میکند قدیمی، سنت دار و وسیع است. اینها را باید نقد و حاشیه ای کرد.

در میان گرایشات چپ جامعه ایران و عراق خوشبختانه به دلیل نقد تجریبی از نقش اسلام سیاسی و نقش سیاستها و تئوریهای منصور حکمت این خطر کمتر است. اما خارج از این محدوده هنوز این گرایش "ضدامپریالیستی" اسلامی و اسلام زده به اندازه کافی نقد نشده است. این را باید از زوایای مختلف نقد و حاشیه ای کرد. در نقد این جریانات سنتی و اسلام زده منصور حکمت جوابهای روشن و راهگشایی برای کمونیستهای امروز دارد. باید پاسخ این مسائل را داد و بیش از پیش در اذهان ثبت کرد. جهان متمدن این هر دو قطب تروریستی و ارتجاعی را باید به مصادف بطلبد و همزمان اسلامیهستها و جریانات "چپ" متحد آنها را نقد و حاشیه ای کند.

کسانی که جایگاه اسلام سیاسی و تحولات این دوره را نادیده میگیرند کم و بیش در جبهه این چپ "ضد امپریالیست" و بی ربط به جامعه قرار میگیرند. کسانی که مسایل خاورمیانه و جنگ لبنان و سناریوی امروز عراق را با مستد و روش دوران جنگ سرد تحلیل میکنند، از تاریخ عقب هستند و جوابی به مشکلات امروز ندارند. کسانی که با درجه و وسعت جنایتیهای این دو قطب موضعشان نوسان میکند و هر بار یکی از آنها را میبینند، هنوز متوجه تحولات بعد از سقوط بلوک شرق نشده اند. کسانی که جنگ قدرت اسلام سیاسی و بورژوازی راست غرب به رهبری آمریکا را نمیبینند، وارد دنیای تازه و پیچیده امروز نشده اند.

کسانی که فجایع و خطر اسلام سیاسی را متوجه نیستند و سنتی و سطحی فقط خود را در مقابل آمریکا و متحدینش قرار میدهند مستقیم و غیر مستقیم به جبهه اسلام سیاسی خدمات میدهند.

بشریت متمدن میتواند و باید

این دو قطب ارتجاع را افسار بزند. اگر بشریت متمدن در ابعادی جهانی در مقابل این دو قطب تروریست به میدان نیاید فجایع بسیار بزرگتری در انتظار انسان امروز است. کشتارهای امروز هنوز بیش در آمد نسل کشیهای و جنگ اقوام و قبایل و مذاهب در آینده است. اسلام سیاسی و آمریکا و متحدینش به استقبال این جنگ و جنایت رفته اند. هر دو قطب تشدید این جنایات را به نفع خود میبینند. در پس این توحش هر کدام از آنها به دنبال منطقه نفوذ و تسلط خود هستند. جهان متمدن باید در مقابل این توحش به میدان بیاید. سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند این بازی و مسابقه کشتار مردم را از هر دو طرف سد کند.

در دنیای امروز و در متن سیاستهای مغرب خاورمیانه بزرگ آمریکا، دیگر فلسطین از آن جایگاه قدیم برخوردار نیست. اشغال فلسطین و کشتار مردم آن بوسیله اسرائیل ماتریال رشد ناسیونالیسم عرب و اسلام سیاسی را فراهم کرد. اما امروز جنگ و رقابت این دو قطب تروریستی در منطقه و جهان محور تمام کشمکشهای منطقه ای و تا حدودی جهانی شده است. اکنون فلسطین نه برای اسلام سیاسی و نه برای آمریکا و متحدینش جایگاه قبلی را ندارد و قرار نیست این دو قطب بر محور فلسطین به جنگ یا توافق برسند. به همین دلیل هم در قطعنامه آتش بس اسرائیل و حزب الله اشاره ای به آن نشده است. اما حل مسئله فلسطین برای مردم فلسطین مهم است. این معضل باید با تشکیل دولت فلسطینی جواب بگیرد. اما با یا بدون مسئله فلسطین پروسه خاور میانه بزرگ برای آمریکا جدی است. محور اتفاقات منطقه ای و جهانی اکنون در متن جنگ و رقابت بر سر قدرت این دو قطب تروریستی که ابعاد بین المللی دارد قرار گرفته است. کسی که این تحول را نبیند نمیتواند نقش جدی در تحولات اخیر بازی کند.

پایان

بخش کوتاهی از مقاله " دنیا بعد از ۱۱ سپتامبر " بقلم منصور حکمت

دو قطب ارتجاعی

جنایت تروریستی هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه بشریت و کشتار هزاران نفر از مردم بی دفاع در آمریکا، جهان را در آستانه یکی از تاریک ترین و خونبار ترین دوره های تاریخ معاصر قرار داده است. آنچه هیات حاکمه آمریکا به آن جنگ جهانی علیه تروریسم اطلاق میکند، در حقیقت ورود دنیا به فاز جدید و ویران سازی در جنگ جهانی تروریستهاست.

در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دو اردوی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند. در یک قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. متشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار مردم بیخبر و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده است، میلیونها نفر را در ویتنام بقتل رسانده و سرزمینشان را با بمباران شیمیایی برای سالها سوزانده و بیمصرف کرده است. ناتو و ائتلافهای دولتهای غربی که از عراق تا یوگسلاوی خانه و مدرسه و

بیمارستان مردم را بر سرشان خراب کرده اند و نان و داروی میلیونها کودک را گروگان گرفته اند. بورژوازی و دولت اسرائیل، که اشغال میکند، تصرف میکند، کشتار میکند، محروم میکند. اینها به اردوگاههای آوارگان بمب و راکت میزنند و به کودکان دهساله پناه گرفته در آغوش پدر و در صف مدرسه شلیک میکنند. از هیروشیما و ویتنام تا گرانا و عراق، از میدانهای تیرباران در اندونزی و شیلی تا قتلگاههای فلسطین، کارنامه و پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جهانیان است.

در قطب مقابل، تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی و کثیف اسلام سیاسی قرار گرفته است. اینها که زمانی خود دست پرورده و مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع خاورمیانه بوده اند، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه بدل شده اند. تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طویلی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگیرد. از کشتارهای

چشم در واقعیت . . .

از صفحه ۱

دو قطب تروریسم عنان گسیخته دولتی و اسلاممیست که منصور حکمت، نوشته (دنیا پس از بازده سپتامبر) را بهش اختصاص داد. در آنزمان منصور حکمت نوشت:

" در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دو اردوی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند. در یک قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. متشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده

دولتی و شبه دولتی در ایران و افغانستان، تا جنایات روزمره گروههای ترور اسلامی در اسرائیل و الجزایر و قلب اروپا و آمریکا، از سرکوب خونین مخالفان فکری و سیاسی، تا حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد بشری اسلامی بر مردم و بویژه بر زنان، از سر بریدن ها و دست بریدنهای شرعی، تا بمبگذاری و قتل عام در اتیوسها و کافه ها و دیسکوتک ها، اقلام کارنامه این مرتجعین است.

(م، حکمت، انترناسیونال ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴)

" موجی از آدمکشی های اسلامی، خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است، قربانیان این موج، عادی ترین مردم عادی اند. در مصر و الجزایر اتباع خارجی را اعم از کارگر و توریست و بازنشسته به گلوله میبندند و سر میبرند، صف کودکان دبستانی را با بمب کشتار میکنند، دختران جوانی را که از ازدواج اجباری سر باز زده باشند بخون میکشند. در تل آویو عابران بیخبر را از کودک و پیر و جوان در خیابان و اتیوس به قتل میرسانند. و قهرمانانه، از اسرائیل تا الجزایر، به بشریت متحیر اطمینان خاطر میدهند که این "مبارزه مسلحانه"

کودکان دهساله پناه گرفته در آغوش پدر و در صف مدرسه شلیک میکنند. از هیروشیما و ویتنام تا گرانا و عراق، از میدانهای تیرباران در اندونزی و شیلی تا قتلگاههای فلسطین، کارنامه و پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جبهه سانسسیان است.

در قطب مقابل، تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی و کثیف اسلام سیاسی قرار گرفته است. اینها که زمانی خود دست پرورده و مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع

ادامه خواهد یافت. زمانی بود که چپ سنتی و "ضد امپریالیست" خشونت های کور و تروریسم عنان گسیخته جریانات جهان سومی و ضد غربی را اگر نه به دیده تحسین، لافل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت های محروم و خلت های تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروه های فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطرز روزافزونی مردم بی دفاع و بی خبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه های برجسته این تروریسم "مجاز" در دوره های قبل بودند. تروریسمی که ظاهرا به ظلم های گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهرا در عکس العمل به خشونت و سیاست های ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر پیمدار شده بود. جالب اینجاست که دولت اسرائیل نیز در طول سالها دقیقاً با عین همین استدلال، یعنی با استناد و نسل کشی های غیر قابل توصیف فاشیسم هیتلری و جریانات ضد یهود در کشورهای مختلف علیه مردم یهود، سرکوب خشن مردم محروم فلسطین و کشتار هرروزه جوانان فلسطینی را توجیه کرده است. این نوع استدلال، و تروریسم کوری که به استناد به آن در خاورمیانه، چه از طرف سازمانهای عرب و فلسطینی و چه از طرف

دولت اسرائیل، جریان یافته است، همواره از نظر کمونیسم و طبقه کارگر ورشکسته و محکوم بوده و هست. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مصائب هولناکی که در قرن اخیر بر مردم یهود رفته است با سرکوبگری ها و جنایات دولت راست افراطی در اسرائیل علیه فلسطینیان وجود نداشته و ندارد. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم فلسطین کشیده اند با تروریسم سازمانهای منتسب به این مردم، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. این سوء استفاده و سرمایه ساختن جریانات و جناحهای بورژوازی، اعم از دولتی و غیر دولتی، از مصائب مردم محروم است. محکوم کردن و از میدان بدر کردن این تروریسم توسط طبقه کارگر بویژه در کشورهای منطقه یک شرط حیاتی قرار گرفتن کارگر در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به این مصائب است.

موج جدید آدمکشی اسلامی، بخصوص در شمال آفریقا، دیگر ظاهراً حتی از این قبیل توجیحات سیاسی هم بی نیاز است. یک عمامه و یک تفتنگ تمام چیزی است که برای شروع این جهاد کثیف علیه انسانیت کفایت میکند. این گانگستریسم اسلامی است و سرمنشاء آن رژیم حاکم در ایران است. تکلیف این جریان نیز در ایران یکسره خواهد شد.

خاورمیانه بوده اند، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه بدل شده اند. تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طویلی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگیرد. از کشتارهای دولتی و شبه دولتی در ایران و افغانستان، تا جنایات روزمره گروههای ترور اسلامی در اسرائیل و الجزایر و قلب اروپا و آمریکا، از سرکوب خونین مخالفان فکری و سیاسی، تا حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد بشری اسلامی بر مردم و بویژه بر زنان، از سر بریدن ها و دست بریدنهای شرعی، تا بمبگذاری و قتل عام در

از صفحه ۱

منشعبین در تند پیچی . . .

که يك طرف جدال یعنی اسلام سیاسی را می‌خواهد حذف کند، تماما توده ایستی است. ارتجاع را تقویت می‌کند و راهگشای حمایت‌های آتی از اسلام سیاسی در صورت حمله احتمالی امریکا به جمهوری اسلامی است.

حزب اله و اسلام سیاسی و در رأس آن جمهوری اسلامی اگر تبدیل به نیروی شده اند که خودشان را بعنوان نماینده مردم جا می‌زنند، در وهله اول حاصل بعقب راندن نیروهای مترقی، قتل عام و جنایات بی شمار بر علیه چپ، زنان و جوانان بوده است که در طول سه دهه اخیر در خاورمیانه سازمان داده اند. وحشیگری حزب اله از افغانستان، ایران و عراق گرفته تا الجزایر و لبنان و فلسطین دیگر بر کسی پوشیده نیست و سالهاست که زندگی میلیونها نفر را به تباهی کشانده است و در سطح جهان وجدان بشر را آزار داده است. اسلام سیاسی از طرف غرب و اساسا بر علیه اکثریت مردمی که زندگی شاد و آزادی و رفاه می‌خواستند به میدان آورده شد. جریانی مرتجع، آدم کش، جنایتکار و حاشیه ای در جوامع اسلام زده را در دوران جنگ سرد و اساسا بر علیه کارگران و چپ جامعه با پشتیبانی بی دریغ مادی و معنوی غرب و در رأس آن امریکا، سازمان دادند. حزب اله نه تنها نماینده مردم در لبنان نیست بلکه عین جمهوری اسلامی و گروه و دستجات اسلامی در سراسر خاورمیانه نیروی جنایتکار و سیاه است. شرط ترقی و دستیابی مردم به رفاه، صلح پایدار و آزادی، بمیدان آمدن نیروهای عدالتخواه، سکولار و آزادیخواه در خاورمیانه و سراسر جهان بر علیه هر دو قطب تروریستی است. در این میان مسئله فلسطین یکی از مسائل اساسی است که حل آن یعنی تشکیل دولت متساوی الحقوق فلسطین باید در صدر برنامه و شعارهای جریانات مترقی قرار بگیرد. و این جز با مبارزه قاطع با دو قطب تروریستی امکان پذیر نیست.

دفاع آشکار از حزب اله وانکاس این موضع در صفوف منشعبین

حزب اله را بعنوان نماینده مقاومت لبنان خواندن تازگی نداشته و اولین بار نیست که اعلام میشود. آنچه تازه است این است که کورش مدرسی صورت مسئله را قبول کرده و آن را به عنوان سیاست حزبی اعلام می‌کند. این موضع رسمی جمهوری اسلامی حتی قبل از جنگ لبنان بود. در جریان حمله دهشتناک اسرائیل به لبنان جمهوری اسلامی کل امکاناتش را بکار گرفت که حزب اله را تا حد نماینده مردم لبنان به جهان نشان بدهد و کشتار مردم بی گناه لبنان را دلیل حقانیت حزب اله جلوه دهد.

موضع کورش مدرسی از طرف اعضای خودشان با مخالفت و شک و تردید مواجه شد که در نوشته های چند تن از اعضای آنها بروز پیدا کرد. مهرنوش موسوی در مقاله ای به نام "حزب اله نماینده مردم لبنان نیست" که در سایت اکتبر درج شده، موضعی رادیکال و انساندوستانه ای می‌گیرد و فاتح شیخ موضعی دیگر که در آن علیرغم ندیدن نیروی متمدن و مخالف هر دو قطب و علیرغم برجسته کردن قطب تروریستی دولتی امریکا و اسرائیل، اما نفرت ضد کمونیستی و سمپاتی آشکار کورش به حزب اله را ندارد. مقاله دیگری از بهرام مدرسی در سایت درج شده در جواب به یکی از اعضای آنها که از موضع کورش دفاع می‌کند. بخشی از نامه چنین است:

"با تمام صحبت هایی که از رفیق کورش در مورد جنگ حزب اله و اسرائیل شنیدم باز هم معتقدم که وظیفه يك حزب سیاسی کمونیست این نیست که طرف یکی از طرفین دعوا را بگیرد. شاید همین جا بر من خرده بگیرد که "ما طرف حزب اله را نگرفتیم" اما وقتی در يك بیانیه رسمی گفته می شود جنگ يك طرفه است و تمام مسئولیت به عهده اسرائیل هست در واقع جانب داری از قطب دیگه ارتجاع درگیر در این مسئله است. باید این بیانیه کمی بی طرفانه تر و رو به طبقه کارگر لبنان و اسرائیل نوشته می شد نه اینکه در مقام يك قاضی برای قطب های ارتجاع تعیین تکلیف کرد. وقتی حرمت و کرامت انسانی مد نظر است باید کشته شدن

مردم در حیفا و (اگر جنگ ادامه پیدا کند) در تل آویور را هم محکوم کرد تنها کمیت انسانی که میمیرند نباید ملاک محکوم کردن یکی از دو قطب ارتجاع بیانجامد.

يك سوال هم در این زمینه دارم. آیا پیروزی حزب اله لبنان به قوی تر شدن جمهوری اسلامی و پیرزنگ تر شدن اسلام سیاسی در منطقه نمی انجامد؟

تا اینجا به سطح سیاسی و تئوریک قضیه پرداختم اما از این به بعد می‌خواهم کمی در مورد تنش ما در این زمینه برسم. بین بهرام جان همانطور که در جریان هستی دو تا تجمع ضد جنگ در هفته گذشته برگزار شد که من و رفقای دیگه مون می‌توانستیم در متن این تجمعات باشیم اما به همون دلیل قوی شدن اسلام سیاسی در منطقه و ایران ما خود را از این کار کنار کشیدیم چون فقط به ظم ما این محکوم کردن يك جانبه اسرائیل بود و سودش به جیب اسلام سیاسی می رفت. سوال من این است که برگزاری این تجمعات به سود جنبش سوسیالیستی است؟

بخشی از جواب بهرام مدرسی به نامه مذکور:

"سوال من این است که آیا مردم امروز در لبنان اگر به حزب اله برای دفاع از خود رجوع نکنند، چه آلت‌رناتیو دیگری در مقابلشان قرار دارد؟ در جامعه ای که نیروهای سکولار و بخصوص کمونیست ها در آن نتوانسته اند سنگی روی سنگی بگذارند، در جامعه ای که کمونیست ها در آن نتوانسته اند ظرفی برای تشکل و مبارزه مردم برای دفاع از خود، بخصوص در مقابل دولت اسرائیل ایجاد کنند، رجوع عمومی مردم به حزب اله جای تعجب دارد؟" (تاکید از من است)

جواب بهرام مدرسی در مقابل یکی از اعضائی که به سیاست منشعبین شک کرده است تکرار همان بحثهای کورش است. متن سؤال و جواب را محمد آسنگران به دلیل گویا بودن موضع منشعبین بدون تفسیر در سایت روزنه منتشر کرد. در اینجا بهرام مدرسی معتقد است که نیروهای سکولار و

کمونیستها مقصردند زیرا که آنها سنگی روی سنگی نگذاشته اند و در عوض چون حزب اله سنگی روی سنگی گذاشته پس مردم به آنها رجوع میکنند و بنظر او این جای هیچ تعجبی ندارد. بزعم بهرام مدرسی حزب اله ظرفی برای تشکل و مبارزه مردم برای دفاع از خود بوجود آورده است، اما وی فراموش میکند و یا آگاهانه خود را به نفهمی میزند که آن خشتهائی که حزب اله رو هم گذاشته به خون هزاران تن از انسانهای شرافتمند، سکولار و چپ و کمونیست و آزادیخواه رنگین است. نیروی که حزب اله فراهم کرده تنها در متن خفه کردن هر نوع صدای آزادیخواهی، کشتن زن و بچه و مخالفین ارتجاع اسلامی در راه مدرسه، محل کار و رستوران و با کمک همه جانبه جمهوری اسلامی بوده است. این نیرو محصول خود غرب و در ستیز با سطح بالای توقع مردم از زندگی و جهت دامن زدن به رعب و وحشت و به قتل رساندن همان انسانهایی بوده که کورش و بهرام مدرسی آنها را مقصر میدانند. موضع کورش و بهرام مدرسی غیر واقعی، شرم آور و ضد انسانی است. در ملا عام می‌خواهند حزب اله را را تبرئه کنند. به همین جهت جای تعجبی ندارد که در صفوف خودشان نیز با مخالفت روبرو گردند. منشعبین در تند پیچ خطرناکی قرار گرفته اند و موضع فعلی آنها در مورد حزب اله به آسانی برای اعضایشان قابل هضم نیست. به این جهت برای بخت کردن صفوف خود و عبور از این تند پیچ شیوه و متد تا کنونی برخی از اعضای دفتر سیاسی بکار گرفته می‌شود. ششماهه ای که در آن پرخاشگری و توهین و شخصیت شکنی مخالفین از طرفی و دم زدن از اجتماعی بودن و احساس مسئولیت رهبران منشعبین از طرف دیگر، مضمون مقاله های آنهاست. به این جماعت باید گفت اجتماعی بودن پیشکشان، لطفا دست خونی حزب اله را نشوید.

۲۱ اوت ۲۰۰۶

از صفحه ۵

چشم در واقعیت . . .

وحشی و جنایتکار قد علم کنیم . اما امروز کورش مدرسی رهبر مشنعبین در ادامه خط راستش با دیدن "واقعیتها" حزب الله لبنان را مدافع شرف مردم و حماس را تحصین می کند که برای مردم کودکان می سازند، بخش زیادی از چپهای غربی که پیشینه بسیار بیشتری از آقای مدرسی در دفاع از اسلام و جریانان مرتجع دارند تا کنون این چنین حماس و حزب الله را مدافعین شرف مردم معرفی نکرده بودند، آقای مدرسی دیر تشریف آوردند این نظرات برای ما آشناست، شخصاً در طول تمام دوره تظاهراتهای ضد جنگ در کانادا با انواع سازمانهای "چپ" که از حکومت صدام و تمامی گروههای اسلامی و ناسیونالیستی دفاع می کردند درگیر بودم و استدلال ضد

امپریالیسمتیششان را با نشان دادن اجساد کودکان حلبجه و جنایتهای صدام در عراق افشا می کردیم ، کورش مدرسی اگر در حزب انترناسیونال سوسیالیست بود فکر نمی کنم احتیاجی بود در موردش نوشت، اما مدرسی و منشعبین از حزب کمونیست کارگری به ناحق اسم حکمت را به دنبال خود یدک می کشند و به همین خاطر نباید گذاشت دفاع از حزب الله و حماس را کسی به حساب سیاست های منصور حکمت قلمداد کند، باید تلاش کنیم بیش از پیش سیاستهای راست و ارتجاعی اینها را افشا کنیم و به مردم ایران بگوئیم که خط راستی که از حزب جدا شد چه سرانجام تلخی پیدا کرده و بی ربطی آن را به خط و تئوری های منصور حکمت نشان داد.

آقای مدرسی در ادامه کشفیات جدیدشان به قول خودش چشم در واقعیتها می دوزد و می نویسند " حتی برای زنان سکولار و مردم غیر مسلمان، حزب الله تبدیل به تنها نیرویی شده است که با آن بتوانند از شرافت و زندگی خود دفاع کنند. اقلایک مقاومتی را سازمان دهند. همان کاری که حماس در فلسطین مشغول آن است" و در جایی دیگری می نویسند " . موضوع امروز مبنی بر "جنگ دو ارتجاع" بزرگترین خدمت به حزب الله است. این موضوع، موضوع امریکا است. موضوع انگلیس است. به این خاطر که انگلیس به دنیا خاطر نشان میکند که جنگ در طرف دارد. میگوید که حزب الله باید از مرز کنار برود. در این میان کسی نیست که بگوید تنها نیرویی که همین امروز دارد در مقابل ویرانی حملات اسرائیل برای مردم جنگ زده لبنان سدی میسازد، با

کمال تأسف، یکی از کشفیترین نیروهای دنیای امروز ما همان حزب الله است. امروز اسرائیل جنگ و خونریزی، و در عوض حماس دارد به مردم فلسطین مهد کودک میدهد "از این دفاع اشکارتر از حماس و حزب الله را تنها باید در روزنامه های جمهوری اسلامی پیدا کرد، آقای مدرسی با این نوشته "درخشانان" تنها ۲۸ سال از دفاع سازمان اکثریت و توده از خمینی ضد امپریالیست دیرتر رسیده و گرنه ترها و تئوری همانست، اما آقای مدرسی این بار مجبور است در کنار اشک تمساح ریختن برای مردم فلسطین و لبنان و در کنار حمله و قیحانه به چپ و حزب کمونیست کارگری تزه های ارتجاعیش را پیش ببرد، او اگر خطر اعتراضات درون خودشان را نمی دید شاید زیاد احتیاجی به حمله به ما نداشت و سر راستر از حماس و حزب الله دفاع می کرد. کمونیستها هیچ گاه برای

دفاع از مردم و حتی به قول مدرسی راه نشان دادن حاضر نیستند از کشفیترین نیروهای ارتجاعی دفاع کنند حتی اگر این نیرو میلیونها نفر را دنبال خود داشته باشد همانطوری که منصور حکمت در قیام ۵۷ ایران علیه ارتجاع و جمهوری اسلامی ایستاد و آن را افشا کرد. ابداعیات مدرسی ربطی نه تنها به کمونیسم منصور حکمت ندارد بلکه ۱۸۰ درجه در تقابل با آن است . این تئوریه صاحبانی دارد که در طول سه دهه گذشته با دفاع از ضد انسانترین نیروهای دنیا، با دفاع از جنایتکارانی مثل بن لادن، صدام حسین، خمینی، و هزار ویک مرتجع دیگر در مقابل خواست و آرزوی مردم دنیا برای جامعه ای عاری از فقر و بدبختی و کشتار، عاری از بمب و بی حقوقی مردم ایستاده اند و مبارزه کرده اند.

یدی محمودی ۱۶ آگوست

فراخوان به همه کارگران در سراسر کشور در پشتیبانی از کارگران پوریس سندج و تقویت یک اقدام مهم کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ اوت ۲۰۰۶، ۳۱ مرداد ۱۳۸۵

از اعتصاب کارگران کارخانه پوریس تارسیدن به خواسته هایشان حمایت میکنیم

کارگران کارخانه پوریس در سنسندج از صبح روز 28/5/1385 تا کنون (30/5/1385) در اعتصاب بسر میبرند. این اعتصاب در اعتراض به شرایط کارفرمای کارخانه پوریس برای تمدید قرارداد کارگران این کارخانه شده است. طبق شرایط کارفرما برای تمدید قرار داد کارگران این کارخانه، به سه دسته تقسیم شده اند. مدت قرارداد یک دسته از آنان یکسال، تعدادی دیگر سه ماه و بخشی نیز یک ماه تعیین شده است. تقسیم بندی کارفرما برای مدت قرارداد بر اساس سر به راه بودن کارگران و عدم اعتراض آنان به شرایط کارشان تنظیم شده است. بر این اساس یکی

موضوعی مهم است و اقدام متحده کارگران عکس العملی بموقع و هوشیارانه در مقابل آن. این ابتکار میتواند و باید به محمل اتحاد و همبستگی وسیع کارگران در سراسر کشور تبدیل شود.

حزب کمونیست کارگری این اقدام را عمیقاً ارج مینهد، به مبتکرین این حرکت درود میفرستد و از همه فعالین پیشرو کارگری و از همه تشکلهای و مراکز کارگری میخواهد با امضای این فراخوان، اتحاد هرچه بزرگتری را در مقابل این تجاوز آشکار طبقه سرمایه دار به طبقه کارگر به نمایش بگذارند. تنها با گسترش همبستگی کارگری در مقیاس بزرگ و سراسری است که میتوان اعتراضات بیشرمانه طبقه سرمایه دار و دولت کثیف اسلامی آنها را ناکام گذاشت و این همبستگی را به سنگری برای پیشروی بیشتر و پیروزی های بزرگ تر تبدیل کرد.

زنده باد همبستگی کارگری آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی و سرمایه داری زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حمایت دسته جمعی تعدادی از مراکز و جمعهای کارگری از کارگران پوریس یک اقدام بسیار مهم در جهت اتحاد کارگران و ایجاد یک سنگر بندی قدرتمندتر در مقابل تعرض جمهوری اسلامی و کارفرماها است. این کار بعنوان یک ابتکار مهم باید توجه همه فعالین کارگری، کلیه کانونها و نهادهای کارگری و همه مراکز کارگری را بخود جلب کند و با پشتیبانی گرم و فوری همه آنها پاسخ بگیرد. سندیکای کارگران شرکت واحد، کارگران نساجی و شاهو و آئومین، جمعی از کارگران ایران خودرو، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، فعالین سایت شورا و کمیته اول مه سندج امضا کنندگان اولیه این همبستگی کارگری هستند. اعتصاب کارگران پوریس در مقابل یک تجاوز دیگر به ابتدائی ترین حق کارگران، یک قلدری آشکار دیگر، یک سرگردنه گیری بیشرمانه دیگر علیه هست و نیست اکثریت عظیم جامعه است و باید با تعرض هرچه قدرتمندتر و گسترده تر کل طبقه کارگر در هم شکسته شود. این

کارخانه پوریس این شرایط را به کارگران تحمیل نماید، بی تردید فردا کارفرمایان ما نیز در جاهای دیگر، این شرایط را به ما تحمیل خواهند کرد.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از اعتصاب کارگران کارخانه پوریس، خواهان لغو فوری شرایط فوق برای تمدید قرارداد کارگران این کارخانه و عدم اخراج بهزاد سهرابی هستیم و از همه کارگران در سرتاسر ایران میخواهیم تا متحدهانه از اعتصاب کارگران کارخانه پوریس در رسیدن به خواسته هایشان حمایت کنند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کارگران نساجی کردستان

جمعی از کارگران اخراجی ایران خودرو

کارگران شاهو

کارگران آئومین

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

کمیته اول مه سندج

فعالین کارگری در سایت شورا

30/5/1385

از کارگران کارخانه به نام بهزاد سهرابی که از کارگران معترض این کارخانه میباشد طی روزهای آینده به دنبال تمام شدن مدت قراردادش اخراج خواهد شد و مابقی کارگران نیز به شرطی مشغول بکار خواهند گردید که یک وثیقه دو میلیون تومانی برای تضمین خواسته های کارفرما مبنی بر عدم اعتراض به شرایط کار در اختیار کارفرما قرار دهند.

شرایط فوق و گرفتن وثیقه از کارگران برای ادامه کارشان، سازماندهی یک بردگی بی چون و چرا از طرف کارفرماست. اعتراض به شرایط مشقت بار کار، حق مسلم کارگران است و هیچ کارفرمایی حق ندارد آنان را اخراج و یا با گرفتن وثیقه کارگران را وادار به تمکین نماید.

کارگران، همسروشان

اگر جلوی اینگونه قرارداد برده وار گرفته نشود همچون قراردادهای موقت به یک روش در استخدام کارگران در سرتاسر ایران تبدیل خواهد شد. تا دیر نشده باید متحدهانه از اعتصاب کارگران کارخانه پوریس در اعتراض به شرایط برده وار تمدید قرارداد حمایت کرد. اگر امروز کارفرمای

تجمع و اعتصاب کارگران کارخانه پوریس سنندج

سرمایه داران برای استخدام کارگران، از آنها اخادی میکنند!

در اعتراض به اخادی و توطئه کارفرما، کارگران کارخانه پوریس سنندج در مقابل کارخانه تجمع کردند!

روز شنبه ۲۸ مرداد ماه برابر با ۱۹ اوت ۲۰۰۶ کارگران کارخانه پوریس سنندج در مقابل سیاست ضد کارگری کارفرما دست از کار کشیده و در مقابل کارخانه تجمع کردند.

مدیریت جدید کارخانه پوریس طی یک سخننامه خطاب به کارگران اعلام کرده است: هر کارگری باید چک دو میلیون تومانی برای ادامه کاری خود به مدیریت کارخانه تحویل دهد. همچنین در این سخننامه قید شده است در غیره این صورت کارگران جدید را استخدام و کارگران استخدامی را اخراج میکنند. کارگران از این توطئه و تعرض بی شرمانه کارفرما به خشم آمده و دست از کار کشیدند. کارگران اعلام کردند این یک سیاستی ضد کارگری است و تن به چنین کاری نخواهند داد.

اخیرا در تعدادی از کارگاهها و مراکز کارگری در سنندج قبل از استخدام کارفرما از کارگران وثیقه خواسته است. کارفرمایان بیشمارانه اعلام کرده اند که اگر در مدت استخدام خسارتی از جانب کارگران به کارخانه وارد شد کارفرما حق دارد این چکها را به اجرا بگذارد. بنا بر این وثیقه در خواستی کارفرما به این معنا است که کارگران حق هیچ گونه اعتراض نداشته باشند. این سیاست فشار و تعرضی بیشمارانه به کارگران است که در مقابل هر نوع بیحقوقی ساکت بمانند و امکان اعتراض و اعتصاب را از آنها سلب میکند.

کارگران باید وسیعا در مقابل این توطئه و این سیاستهای که نان کارگران را به گرو می گیرد مقابله کنند. مبارزات متشکل و سازمان یافته کارگران باید این سرگردنه بگیری کارفرما و دولت حامیشان را به شکست بکشاند.

کارگران پوریس سنندج در مقابل این سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی و کارفرما دست به اعتراض زده اند. تا رسیدن این خبر تجمع و اعتراض در مقابل کارخانه پوریس برای لغو کردن این سخننامه ادامه دارد. این اعتراض باید مورد حمایت جدی دیگر بخشهای کارگری قرار گیرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت همه جانبه از اعتصاب کارگران پوریس، دیگر بخشهای کارگری را به

حمایت از آنها فرامی خواند. کارگران و مردم آزادیخواه شهر سنندج در مقابل این تعرض آشکار که تعرضی به ابتدای ترین حقوق کارگران است باید به میدان بیایند و کارگران پوریس را حمایت کنند.

تا ساعت یک ظهر به وقت محلی این اعتصاب ادامه داشته در اطلاعیه های بعدی شما را در جریان جزئیات بیشتر این اعتصاب قرار خواهیم داد.

**کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ مرداد ۱۳۸۵ - ۱۹ اوت ۲۰۰۶**

اعتصاب کارگران پوریس سنندج همچنان ادامه دارد

روز شنبه ۲۸ مرداد برابر با ۱۹ اوت ۲۰۰۶ کارگران این کارخانه در اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر اینکه هر کارگری باید چک دو میلیون تومان را به وثیقه استخدامش بگذارد و سه نفر را به عنوان ضامن به کارفرما معرفی کند، دست از کار کشیدند. نماینده کارگران پوریس بهزاد سهرابی و طیب چنانی با مسئولین اداره کار مذاکره نموده اند.

نماینده کارگران اعلام کردند که مقررات مندرج در این سخننامه کارفرما را نمیپذیرند و به قراردادهای موقت که یک بربریت مدرن است اعتراض دارند. نمایندگان کارگران اعلام کردند کارفرما میخواهد مدت قراردادهای موقت را از سه ماه به یک ماه تغییر دهد و این یعنی هیچ گونه امنیت شغلی برای کارگران وجود ندارد. یکی دیگر از خواستهای کارگران لغو احکام اخراج کارگران و همکارشان اعلام شد. مسئولین اداره کار در جواب به نماینده کارگران اعلام کردند مسئله کارخانه پوریس به ما هیچ ربطی ندارد و در ثانی ما از آقای اسکندری ممنون هستیم که سرمایه خود را به شهر سنندج آورده و در این شهر سرمایه گذاری کرده است. کارگران با شنیدن این دهن کجی در مقابل خواستهای برحقشان اعلام کردند بنابر این اعتصاب ما تا رسیدن به خواستهای برحمان ادامه خواهد داشت.

اسکندری کارفرمای کارخانه که از هیچ توطئه ای علیه کارگران فروگذار نکرده است تلاش می کند در میان کارگران تفرقه بیندازد. او اعلام کرده است کسانی که در اعتصاب قبلی پوریس نقش داشتند را اخراج می کند و اگر هر کارگری که در حمایت از اخراج بهزاد سهرابی امضایش را پس بگیرد با قرار داد جدید استخدام می شود.

کارگران در مقابل این توطئه آشکار کارفرما متحدانه اعلام کردند اعتصاب قبلی را ما همه کارگران سازمان دادیم و همه نقش داشتیم و امضای خود را هم پس نمی گیریم. روز ۲۹ مرداد کارگران تلاش نمودند که با مطبوعات محلی تماس بگیرند و اخبار اعتصاب خود را به گوش مردم برسانند.

روز یکشنبه ۲۹ مرداد مجددا نمایندگان کارگران به اداره کار مراجعه نمودند و با مسئولین مربوطه مذاکره کردند. بر خلاف جوابی که مسئولین اداره کار دیروز به نمایندگان کارگران اعلام کردند که مسایل کارخانه پوریس به آنها ربط ندارد. امروز در پاسخ به خواستهای کارگران اعلام کردند:

۱- کارفرما اجازه ندارد از کارگران چک ۲ میلیونی و ۳ نفر ضمانت شخصی برای قرارداد کار طلب کند.

۲- هئیت حل اختلاف فردا با حضور نماینده کارگران نماینده اداره کار نماینده حراست نماینده اطلاعات و نماینده شورای اسلامی اداره کار تشکیل می شود و خواستهای کارگران بررسی خواهد شد. لازم به ذکر است که کارگران از خوردن غذای کارخانه امتناع کرده و خود برای تهیه غذا اقدام نمودند.

کارگران تمام وقت و متحدانه در اعتصاب بسر میبرند. این کارخانه ۵۷ نفر کارگر دارد که همگی در اعتصاب شرکت کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران مردم آزادیخواه سنندج و دیگر بخشهای کارگری را به حمایت از کارگران پوریس فرامیخواند. کارگران و مردم آزادیخواه باید به حمایت از کارگران پوریس بشتابند. لازم است برای کارگران اعتصابی امکانات خواب خوراک و... از جانب مردم فراهم شود که تحت فشار کارفرما قرار نگیرند. در محلات شهر صندوق کمک به اعتصاب را سازمان بدهید و برای حمایت از کارگران اعتصابی نزد آنها بروید و اعلام حمایت کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران این اقدام جسورانه کارگران پوریس را تحسین می کند. بی شک در این راه کارگران اعتصابی تنها نیستید. ما تلاش میکنیم این مبارزات را تقویت و صدای حق طلبانه کارگران پوریس را به اطلاع سازمانهای کارگری و دیگر بخشهای کارگران برسانیم.

**کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ مرداد ۱۳۸۵ - ۲۰ اوت ۲۰۰۶**

وضعیت جسمی احمد باطبی شدت افت کرده است احمد باطبی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شود



سرانجام پس از ۲۰ روز خانواده احمد باطبی موفق به ملاقات با او شدند. این ملاقات دیروز ۱۷ اوت و در حضور بازجو انجام شد. طبق خبر دیگری که به حزب رسیده است، احمد باطبی از روز دوشنبه ۱۴ اوت به اعتصاب غذای خود پایان داده است. گفته میشود که وضعیت جسمی احمد باطبی پس از اعتصاب غذای طولانی مدت و در اثر انواع بیماری های ناشی از شکنجه های جسمی در سالهای گذشته، نگران کننده توصیف شده است.

احمد باطبی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه را فرامیخواند که تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش دهند. به دور خانواده های زندانیان سیاسی گرد آیند و همراه و همگام با آنان به هر شکل که میتوانند از جمله با ایجاد کانونها و نهادهای مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش کنند.

**کلیه زندانیان سیاسی فوراً و بدون قید و شرط باید آزاد شوند
سرنگون باد رژیم جنایتکار اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی**

**حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ مرداد ۱۳۸۵ - ۱۸ اوت ۲۰۰۶**

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!